

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل

۱۴ اگست ۲۰۱۸

اوضاع غزنی از زبان یک تن از شاهدان عینی



دوشنبه- ۲۲ اسد ۱۳۹۷- کابل: حمله خونین طالب، نظاره گری نهاد های امنیتی و دفاعی دولت دست نشانده و دفاع پولیس محلی از خانه و کاشانه اش وارد چهارمین روز شد. در گزارش امروز مشترکاً می رویم به دیدار یک تن از همکاران ما که خودش از غزنی می باشد. این همکار ما که به جز شخص خودش، همسرش و فرزندانش، بقیه تمام اعضای خانواده اش در غزنی زندگانی و برادرش در مرکز شهر دکاندار است، از لحاظ قومی از طرف مادر پشتون و از طرف پدر تاجیک می باشد.

همکار ما روز پنجشنبه به غزنی رفته بود تا در آخر هفته به دور از نگرانی ها در شهر کابل نزد خانواده اش من جمله والدینش به سر ببرد. دیروز شام با اکثریت اعضای خانواده اش منهای برادرش که حاضر به ترک غزنی نشده است، به کابل رسیده است. این همکار که دوست خوبی هم برایم بوده وعده داد تا در آینده به ارتباط قضیه مفصل صحبت نماید، اینک فقط به صحبت های جسته گریخته و پراکنده ای که جلو سایر مهمانان اعم از همکاران، اقارب و همسایه ها انجام داده، اشاراتی می نمایم.

" وقتی ظهر پنجشنبه به غزنی رسیدم هیچ چیزی غیر عادی به جز عدم موجودیت پوسته های امنیتی حوالی شهر ندیدم
وقتی از برادرم پرسیدم و علت نبودن پوسته ها را جویا شدم، وی به مانند همیشه نیم فارسی نیم پشتو گفت: "مونبر
بازاری خلق یو، به کار سرکار زیاد نمی فهمیم. خدا کند خیرت باشد"

وقتی نیمه های شب در اثر فیر های ماشیندار های ثقیل و خفیف و فیر راکت و بم دستی همه از خواب بیدار شدیم و همه
اعضای فامیل را در زیر زمینی خانه باخود بردیم، معنای نبودن پوسته های امنیتی و نگرانی برادرم را احساس نمودم.
از همان لحظه تا شنبه شام که من دست تمام اعضای خانواده را گرفته به کمک و همراهی تعدادی از همسایگان هزاره،
تاجیک، پشتون و دو رگه ها، راه خارج از شهر را به طرف شمال شرق گرفتم، همه ما در همان زیر زمینی زندگی می
کردیم. هر چند می توانستیم به منزل بالا برویم و تا آن زمان خطر جدی خانه را تهدید نمی کرد، مگر ترس از راکت و
هوای گرم بدون برق، همه را بیشتر به زیر زمین کشانیده بود.

برادرم که به حساب دکانداری و سرشناس بودنش بین مردم محل می توانست بیشتر از ما ریسک کرده، بیرون از خانه
رفت و آمد کند، در جریان یکی دو باری که بیرون رفت و برگشت، احوال آورد که طالب بعد از ندیدن پوسته های
امنیتی خارج شهر، بالای حوزه امنیتی دوم و اول حمله نموده، به غیر از پولیس محلی، دیگر تمام نهاد های امنیتی به
شمول قومندان امنیه، والی و قومندان لوا، همه مطلقاً عقب نشینی نموده، زیر عنوان دفاع از خود شهر را در واقعیت
امر به طالب تسلیم نموده اند. جنگهایی که فعلاً وجود دارد، بیشتر در دو جهت تمرکز یافته اند، یکی دفاع پولیس محلی
که بیشتر از خانه و خانواده هایشان و جان خود شان دفاع می کنند، چون در تمام آن مناطق شهر که طالب مسلط شده
بعد از خانه پالی، با بیرحمی زایدالوصفی افراد پولیس محلی را قتل عام نموده به ده ها جسد آنها یا در کنار سرک افتاده
و یا هم آتش زده شده است و دیگری حملات سازمانیافته طالب بر مراکز امنیتی دولت دست نشانده می باشد.

تا وقتی که ما خانه را ترک و به بیراهه ها راه افتادیم- شنبه شام- ، هیچ گونه کمکی از طرف دولت نه برای مردم
غزنی و نه هم برای مدافعان غزنی روان نشده بود."

وقتی اندکی بعد تعداد مهمانان کم شد و توانستم به مادر این همکار سلام تقدیم دارم. او در حالی که می گریست و به
پایهای پر آبله خودش اشاره می کرد، با همان فارسی لهجه دارش می گفت: "بچی، پایمه خیره، دلم پاره پاره اس. همگی
زنده مانه، بچیم اونجس. نمی دانم زنده اس یا مرده؟"
همکارم دلیل نیامدن برادرش را اینطور تعریف کرد:

"او نخواست بیاید، زیرا بیشتر از آن که از چور و چپاول توسط طالب هراس داشته باشد، از نیروهای امنیتی دولت
دست نشانده که در همچو موارد همه را غارت می کنند، هراسان بود. او گفت باید با سایر دکاندان پول جمع کنیم،
مقداری را از طریق واسطه ها، به طالب برسانیم و مقدار دیگری را به بزرگان نیروهای امنیتی. تا به بهانه یک دیگر
و با آتش زدن یکی دو دکان، بقیه را غارت نکنند."

برداشت من از تمام قضایا این است که ما باید همه جهت نابودی دولت دست نشانده متحدانه و مجدانه کار کنیم ورنه،
اوضاع بدتر از این هم می شود.

سرکها می را می طلبند!!



